



مناجات اهل دل در دل شب، آنان را مدهوش می‌کند

آیت الله مظاهری در کتاب ارتباط عاطفی با خداوند می‌نویسد: روزی هفت هشت مرتبه به یاد مرگ باشید؛ یعنی راز و نیاز با خدا داشته باشید و با این مناجات و راز و نیاز، کدورت‌های دل خود را بزدايید. مخصوصاً در دل شب می‌توان پليدي‌ها و کدورت‌هایی را که بر دل نشسته است، زدود.

آیت الله مظاهری در کتاب ارتباط عاطفی با خداوند می‌نویسد: روزی هفت هشت مرتبه به یاد مرگ باشید؛ یعنی راز و نیاز با خدا داشته باشید و با این مناجات و راز و نیاز، کدورت‌های دل خود را بزدايید. مخصوصاً در دل شب می‌توان پليدي‌ها و کدورت‌هایی را که بر دل نشسته است، زدود.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله مظاهری در فصل دوم کتاب ارتباط عاطفی با خداوند مطالبی بیان نموده که این متن در پی می‌آید.

ضرورت برقراری ارتباط عاطفی با خداوند

یکی از اموری که باید در زندگی همه، مخصوصاً جوانان باشد، رابطه عاطفی با خداوند متعال است. همه باید در مقابل خدای خود تضرع و زاری داشته باشند، در پیشگاه او اظهار قصور و تقصیر کنند و در نهایت مانند عبد در مقابل مولا، همیشه احساس ذلت در مقابل خدا داشته باشند. معلوم است چنین رابطه عاطفی ثواب فراوانی دارد. به فرموده قرآن کریم، «مقام محمود» مرهون همین رابطه عاطفی با خداست: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» [1] مقام محمود یعنی مقام عبودیت؛ یعنی مقامی که در روز قیامت یا در همین دنیا، دیگران غبطه آن مقام را می‌خورند. پر واضح است که رسیدن به این مقام خیلی ثواب دارد، اما چیزی که باید توجه به آن داشته باشیم، ثواب آن نیست؛ بلکه معنویت و کاربرد آن است.

ارتباط با خداوند یا انجام وظایف روزانه؟

نکته مهم این است که غفلت از وظایف زندگی و غفلت از رابطه عاطفی با خداوند، هر دو مذموم است. باید امیرالمؤمنین «ع» را اسوه قرار دهیم؛ یعنی «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ، أَسَدٌ بِالنَّهَارِ» [2]؛ راهبان شب و شیران روز باشیم. آن حضرت در طول بیست و پنج سال، بیست و شش مزرعه به دست مبارک خود آباد کرد. اما همین امیرالمؤمنین، هنگامی که نخلستان را برای فقرا آبیاری می‌کرد، پای هر درختی دو رکعت نماز در دل شب می‌خواند و آن قدر با خدای خویش مناجات و راز و نیاز می‌کرد که مدهوش می‌شد، از خود بی‌خود می‌شد، در آن لحظات فقط و فقط به خداوند سبحان توجه می‌نمود و به هیچ کس و هیچ چیز دیگری توجه نداشت. اگر تیر هم از پای ایشان در می‌آوردند، متوجه نمی‌شد.

«تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ! فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [3]

یعنی نمی‌دانی در دل شب برای اهل نماز شب چه لذتی است؛ «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ»؛ این لذت مربوط به آخرت نیست. آنجا معلوم است بالاتر از اینهاست. آن لذت، لذت رابطه عاطفی و صمیمانه با خداوند مهربان است. مناجات اهل دل در دل شب، آنان را مدهوش می‌کند. از این جهت اولیای الهی تمام عالم وجود را با دو رکعت نماز در دل شب معاوضه نمی‌کنند و برای این نماز، به همه عالم پشت پا می‌زنند. این همه به خاطر آن لذتی است که در نماز شب دارند.

«لَرَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا» [4]

حالات معنوی، متأثر از ارتباط عاطفی

رابطه عاطفی اهل معرفت را مدهوش می‌کند. بعضی اوقات حالت خشیت برای آنان پدید می‌آورد و در برخی موارد، حالت رحمت و در هر دو صورت آنان را در دل شب مدهوش می‌کند. وقتی چنین شد، هیچ توجهی به هیچ کس و هیچ‌جا ندارند، به جز معاشقه و مکالمه با خداوند منان؛ یعنی همان رابطه عاطفی؛ یعنی همان که قرآن کریم می‌فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا» گاهی ظهور حقیقت در دل این افراد با خشیت است و گاهی با طمع، امیدواری و رحمت، ظهور حقیقت را در دل خویش به نظاره می‌نشینند. و در هر دو صورت، نماز شب آنان را مدهوش می‌کند. هر دو حالت خشیت و رحمت را دارند و هیچ کدام این حالات نیز بر دیگری نمی‌چربد.

«يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا»

امیرالمؤمنین علی «ع» در دل شب جداً چنین حالاتی داشته است. گاهی تجلی خداوند بر دل او با صفت خشیت صورت می‌گرفته است و گاهی با صفت رحمت؛ گاهی ظهور رحمت بوده است و گاهی ظهور خشیت و هر دو برای اهل معرفت و سالکان الی الله، لذت دارد. وقتی که ظهور خشیت باشد، گریه و فغان و ناله، امان نمی‌دهد. این گریه و زاری‌ها برای معصیت و گناه نیست، بلکه نشانه معاشقه است. هم‌چنانکه در آن وقتی که رحمت بر دل او استیلا پیدا می‌کند، در حال معاشقه با خداوند است. هم خشیت دارد و هم رحمت و هر دو نوعی معاشقه با خداوند است.

«يَتَمَلَّملُ تَمَلَّملُ السَّليْمِ وَ يَبْكِي بَكَاءَ الْحَزِينِ وَ هُوَ يَقُولُ... آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدَ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْدِ» [5]

چون مار گزیده به خود می‌پیچید و چون اندوهگینی می‌گریست، و می‌گفت: «... آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و

درک و وصف حالات معنوی

ما معنای این حالات را خیلی نمی‌فهمیم، اما می‌دانیم وجود دارد. این حالات «یدرک و لا یوصف» است. علمی نیست، یابیدنی است. فقط باید درک شود و توصیف آن امکان ندارد؛ چون علم هر چه توسعه یابد، باز حصولی است. تصویری است که از خارج برداشت می‌کنند. آن علم کاربرد ندارد و به قول شیخ الرئیس ابوعلی سینا که از افلاطون هم نقل می‌کند: «معلوم شد که هیچ معلوم نشد». بزرگان می‌گویند: از این جمله بر می‌آید که شیخ‌الرئیس خیلی دانا بوده که فهمیده است هیچ نمی‌داند. لذا دانستنی‌ها در این خصوص به کار نمی‌آید. ما یک یابیدنی‌هایی داریم که تا وقتی به آن یابیدنی‌ها نرسیم، حقیقت آن را درک نمی‌کنیم. درک هم که بکنیم، نمی‌توانیم آن را برای دیگران توصیف کنیم. هرکس باید خود بیابد. همه می‌دانند که آب، آدم را سیراب می‌کند. حال چه کسی می‌تواند این سیراب شدن را وصف کند؟ نمی‌شود آن را وصف کرد. به قول حاجی سبزواری ولو «من ابده البديهيات» است، اما «کنهه فی غایة الخفا» ست و وصف آن غیر ممکن، به قول بزرگان می‌گویند: «باید از این نمذ کلاهی داشته باشد». اگر بیابد و شباهتی به امیرالمؤمنین «ع» در دل شب داشته باشد، آن وقت می‌فهمد که این «یتملّمُ تَمَلُّمَ السَّلیم» چون مار گزیده به خود می‌پیچید» برای معصومی مثل امیرالمؤمنین «ع» یعنی چه؟

امیرالمؤمنین در وقتی که مقام خشیت برای او پدیدار می‌شد، دعای کمیل می‌خواند. با آن همه نسبت گناه که به خودش می‌داد، اما در همان دعای کمیل وقتی که مقام رحمت بر دلش جلوه‌گر می‌شد، با خدا معاشقه می‌کرد و می‌گفت: «خدایا اگر مرا به جهنم ببری، فریاد می‌زنم که من بنده خدا بودم، خدا مرا به جهنم برد». یک معاشقه‌های عجیبی، نظیر دو نفر عاشق و معشوق که دارند با هم حرف می‌زنند، در سیره آن حضرت بوده است.

اگر این‌گونه رابطه‌ها و معاشقه‌ها بین بنده و خدا نباشد، زندگی تکرار مکررات است و این زندگی خیلی خسارت دارد. انسان یک عمر عبادت کند، ولی مقبول درگاه پروردگار متعال واقع نشود، خسران عظیمی است.

امام صادق «ع» می‌فرماید: «لِأَتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَ مَا قِيلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةٌ وَاحِدَةً فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ هَذَا» [6] چه بسا یک نفر پنجاه سال نماز بخواند، اما یک نماز مقبول نداشته باشد. بدتر از این چیست؟ پیامبراکرم «ص» نیز از این معاشقه‌ها فراوان داشته‌اند. ام سلمه می‌گوید: در دل شب صورت مبارک خویش را روی خاک می‌گذاشتند و گریه می‌کردند و مرتب می‌گفتند: «اللهم وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى تَقْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا» [7] این مکالمه و معاشقه پیامبراکرم «ص» با مولای خود چه لذتی دارد! همچنین وقتی پیامبر «ص» با آن مقام عصمت می‌فرماید: «إِنَّهُ لِيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً» [8]

این مطلب ساده نیست، صرفاً زبانی نیست؛ واقعاً پیامبر اکرم «ص» استغفار داشته‌اند. در حالی که بنابر آیه تطهیر، مافوق عصمت است و اساساً نمی‌شود گناهی برای ایشان تصور کرد. پس استغفار ایشان برای چیست؟ نمی‌دانیم. اما یک چیز می‌دانیم و آن این است که هر که عصمتش بیشتر باشد، به عبارت دیگر هر که معرفتش بیشتر باشد، مقام خضوع و خشوع او بیشتر است. مقام خضوع از ادب ظاهری سرچشمه می‌گیرد و مقام خضوع یعنی دل، دلیل در مقابل خداوند باشد. و این همان رابطه عاطفی و عاشقانه با خداوند تبارک و تعالی است.

این حرف‌ها بر زبان جاری می‌شود. من می‌گویم و شما می‌شنوید، اما واقعیت آن را نمی‌توان درک کرد. آن اندازه که می‌توانیم درک کنیم این است که خود ما باید این مقام خضوع را در زندگی داشته باشیم. به دست آوردن چنین مقامی نیز مشکل است. اهل دلی می‌گفت: در مدت عمرم، دو رکعت نماز نخوانده‌ام؛ یعنی دو رکعت نماز که به کار بیاید، نخوانده‌ام. خیلی مشکل است، اما خیلی لازم است. مقام خضوع فقط مخصوص نماز و نماز شب هم نیست؛ در همه امور زندگی باید باشد. در انفاق هم باید در نظر گرفته شود. علمای علم اخلاق انفاقی را که فقط برای خدا نباشد، مقبول نمی‌دانند.

مرحوم شهید ثانی می‌گوید: اگر کسی انفاق کند برای اینکه دل دیگران را خوش بکند، برای اینکه ثواب ببرد و به بهشت برود، انفاق او باطل است. پس برای چه انفاق کند؟ فقط خدا، و مقام خضوع نزد اهل معرفت همین معنا را دارد. لذا این مقام خضوع باید نمک آش ما باشد. اعمال ما باید رنگ خدایی داشته باشد. و به راستی اگر کسی بخواهد یک مرجع دینی شود و برای حوزه‌ها و برای اسلام عزیز، مفید و مؤثر واقع شود، باید به مقام خضوع برسد و رسیدن به این مقام از برقراری رابطه عاطفی با پروردگار متعال نشأت می‌گیرد. خوشا به حال کسانی که می‌توانند به همه امور زندگی رنگ خدایی بدهند؛ حتی به خوردن و آشامیدن و حتی به اعمال زناشویی.

موانع برقراری رابطه عاطفی با خداوند

کسی که نماز اول وقت و نماز شب در زندگی او نباشد، در واقع رابطه صمیمانه و عاطفی با خداوند ندارد و علاوه بر اینکه ننگ بزرگی برای او محسوب می‌شود، به جایی هم نخواهد رسید. اگر هم مثلاً طلبه باشد و از حیث علمی به درجاتی برسد، علم او برکت ندارد. ناگهان مشاهده می‌کنیم عالم است، ولی در ضمن درس غیبت می‌کند. بیچاره طلبه‌هایی که باید از درس او استفاده کنند. گناه، مانع بزرگی برای نماز شب و ارتباط معنوی با خداوند است. یک گناه در روز، توفیق نماز شب را از انسان سلب می‌کند. «ما لا یعنی» هم، یعنی کردار و گفتار بیهوده که نه نتیجه در دنیا دارد و نه نتیجه در آخرت، توفیق نماز شب را از آدمی می‌گیرد. حرف‌های لغو و بیهوده اثرات سوئی در سیر معنوی انسان دارد.

غذای شبهه‌ناک و غذای حرام که پر واضح است باعث افت معنوی می‌شود و رابطه عاطفی بین انسان و معبود خویش را از بین می‌برد. به دست آوردن غذای حلال هم بسیار مشکل است. امام صادق «ع» می‌فرماید: «مَجَادَلَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ» [9] کسب روزی حلال، از جنگیدن در خط مقدم جبهه سخت‌تر است، اما لازم است، وگرنه ارتباطات معنوی نابود می‌شود.

به تجربه هم اثبات شده است و بزرگان اهل دل در این زمینه مطالبی بیان کرده‌اند که گناه و غذای شبهه‌ناک، سیر معنوی انسان را متوقف می‌کند و توفیق معاشقه با خداوند را از وی سلب می‌نماید. نمی‌توان غیر از این بود، نمی‌توان در مدت عمر دو رکعت نماز با حضور قلب بخواند، وگرنه علم بی‌برکت نصیب ما می‌شود. باید خشیت خداوند بر دل ما حکم‌فرما باشد. آن عاطفه رحمانی و آن رابطه عاطفی حتماً باید باشد. با خدا حرف‌های خودمانی بزنیم و خدا خدا کنیم، تا او هم بگوید «لبیک لبیک».

رسیدن به حالات معنوی و عرفانی، مشکل، اما شدنی است

نگویید نمی‌شود؛ حتماً می‌شود. یک بزرگی به من می‌گفت: هنگامی که در نماز می‌گویم: «السلام علیک ایها النبی»، تا وقتی جواب از پیامبر «ص» نشنوم، جمله بعدی را نمی‌گویم. هنگامی که می‌گویم: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین»، تا وقتی حضرت ولی‌عصر «ارواح‌ناده» جوابم را ندهند، جلو نمی‌روم. و در آن وقتی که می‌گویم: «السلام علیکم و رحمة الله و بركاته»، به همه موجودات و به عالم وجود سلام می‌کنم و تا جواب نشنوم، تعقیب نماز را شروع نمی‌کنم. خیال نکنید نمی‌شود. باید بخواهیم و این خواستن البته مشکل است. اما اگر از من بپرسند، برای همه مخصوصاً برای طلاب و فضلا اوجب واجبات چیست؟ می‌گویم: این رابطه عاطفی با خداوند متعال.

مرحوم شهید اول می‌گوید: روزی هفت هشت مرتبه به یاد مرگ باشید؛ یعنی راز و نیاز با خدا داشته باشید و با این مناجات و راز و نیاز، کدورت‌های دل خود را بزدايید. مخصوصاً در دل شب می‌توان پلیدی‌ها و کدورت‌هایی را که بر دل نشسته است، زدود. از همه تقاضا دارم به این روابط عاطفی با خداوند خیلی اهمیت بدهند. همین اعتکافی که الحمدلله در جمهوری اسلامی جا افتاده و شهرتی پیدا کرده است، خیلی خوب است، اما یک شرط دارد و آن اینکه در این دو سه روزه گناه نشود. در این صورت خودشان یک حال خوشی مخصوصاً در روز آخر می‌دهند.

آن کسانی که نماز شب می‌خوانند هم باید هیچ چیز و هیچ کس بر دلشان حکم‌فرما نباشد، جز خداوند تعالی. خوشا به حال این افراد. لذت یعنی همین که از بهشت هم لذتش بالاتر است؛ یعنی همین که مقام عنداللهی است. گاهی در عالم آخرت است، خیلی خوب است که مقام عنداللهی برایش پیدا می‌شود. دیگر بهشت برایش کوچک است. حتی بهشت عدن و رضوان برایش کوچک است.

«يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ! ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً! فَادْخُلِي فِي عِبَادِي! وَادْخُلِي جَنَّاتٍ» [10] اما فراموش نکنید که در همین دنیا نیز می‌توانیم این آیه را تطبیق دهیم. مصداق این آیه شریفه در دنیا وجود دارد. یعنی بنده‌هایی هستند که در دل شب می‌رسند به مقام عنداللهی، مقامی که در آن، بهشت برای انسان کوچک است و چنین مقامی برای اهل دل در دل شب و هنگامی که با خدای خویش رابطه عاطفی برقرار می‌کنند، پدید می‌آید. لذت واقعی دنیا همین است و الا مابقی تکرار مکررات است.

خدا را قسمش می‌دهم به حق آن کسانی که آن حالات را در دل شب دارند، آن حالات را ولو مرتبه ضعیفش را که از اوجب واجبات است، به همه عنایت بفرماید.

پی‌نوشت‌ها

[1]. اسراء، 79: «و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.»

2 بخشی از سخنان پیامبر اکرم «ص» خطاب به امیرالمؤمنین «ع» در توصیف مؤمن: الکافی، ج 2، ص 232.

3. سجده، 16 و 17: «پهلوهایشان از خوابگاه‌ها جدا می‌گردد [و] پروردگارش را از روی بیم و طمع می‌خوانند و از آنچه روزیشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند برای آنان پنهان شده است.»

4 علل الشرائع، ج 2، ص 363. دو رکعت نماز در دل شب نزد من از دنیا و هر آنچه در دنیا است، محبوب‌تر است.

5. نهج البلاغة، حکمت 77.

6. الکافی، ج 3، ص 269.

7. تفسیر القمی، ج 2، ص 75: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» فِي بَيْتٍ أَم سَلَمَةٌ فِي لَيْلَتِهَا فَقَدَّتْهُ مِنَ الْفِرَاشِ فَدَخَلَهَا فِي ذَلِكَ مَا يَدْخُلُ النِّسَاءَ فَقَامَتْ

تَطْلُبُهُ فِي جَوَانِبِ الْبَيْتِ حَتَّى ائْتَهَتْ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي جَانِبٍ مِنَ الْبَيْتِ قَائِمٌ رَافِعٌ يَدَيْهِ يَبْكِي وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أُعْطَيْتَنِي أَبَدًا اللَّهُمَّ لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوًّا وَ لَا حَاسِدًا أَبَدًا اللَّهُمَّ وَ لَا تُرْدِنِي فِي سُوءِ اسْتِقْدَاتِي مِنْهُ أَبَدًا اللَّهُمَّ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»

8. مستدرک الوسائل، ج 5، ص 320.

9. الکافی، ج 5، ص 161.

10. فجر، 27 تا 30: «ای نفس مطمئنه، خشنود و خدایسند به سوی پروردگارت بازگرد و در میان بندگان من درآی و در بهشت من داخل شو.»